



15 جون 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

چرا و چگونه محمد داؤد خان را بیک مخالف سرسخت نظام تبدیل کردند؟ (قسمت اخیر)

لویه جرگه و تزئید فقره اخیر در ماده 24 :

روابط "کجدار و مریز" که از چندی بدانسو بین دو جناح خانواده سلطنتی برقرار بود، وقتی به شدت برهم خورد که لویه جرگه موادی را در قانون اساسی جا داد که محمد داؤد آنرا به حیث یک توطئه آشکار علیه خود پنداشت. تصویب ماده 24 در شش فقره که فوقاً جزوار ذکر گردید، در اول پنج فقره داشت و فقره ششم از طرف لویه جرگه به آن اضافه شد، به این عبارت که: «اعضای خانواده پادشاهی حیثیت خود را بصفه عضو خانواده پادشاهی مدام الحیات حفظ میکنند.»

برطبق پنج فقره اولی اعضای خانواده سلطنتی بشمول محمد داؤد از احراز مقام صدارت، وزارت، عضویت شوری و ستره محکمه محروم شدند. کشکی مؤلف کتاب "دهه قانون اساسی.." به استناد اخبار کابل تایمز (مورخ 12 سپتمبر 1964) در زمینه شرح ذیل را ارائه میدارد:

«محمد داؤد اصلاً در نظر داشت تا در صحنه سیاست ملی از طریق تأسیس یک حزب سیاسی که خودش در راس آن قرار داشته باشد، وارد گردد، نه به حیث رئیس دولت یا حکومت. ماده 24 به شکل اولی آن، مانع بازگشت او بقدرت نميگردد، ولی در اثر اصرار و تحریک یک تعداد قدرت های مخالف محمد داؤد، نمایندگان لویه جرگه واداشته شدند تا درین ماده دو تعدیل دیگر را نیز علاوه کنند. نخستین تعدیل این بود که اعضای خانواده سلطنتی نمیتوانند در احزاب سیاسی اشتراک ورزند. تعدیل دوم گفت که اعضای خانواده سلطنتی مدام الحیات به عضویت خاندان باقی مانده و حق نخواهند داشت این لقب و حیثیت خود را ترک بگویند. تعدیل اخیر در برابر شایعاتی صورت گرفت که گفته میشد محمد داؤد (هرگاه بخواهد) میتواند خود را از عضویت خاندان سلطنتی خارج گرداند. ازین مرحله به بعد محمد داؤد یک خصم سوگند خورده نظام جدید گردید.»

کشکی در ادامه می افزاید: «محمد داؤد در برابر نظام جدید و کسانیکه در رویکار آوردن آن نقش داشتند، یک تنفر شدید را در خود پرورش داد. درین وقت بود کسانیکه منافع خود را در نظام جدید در خطر می دیدند در اطراف او جمع شدند و محمد داؤد زیر چتر مصنوعیت خاندان سلطنتی توانست بسا فعالیت های تخریبی را علیه حکومت، در شوری، مطبوعات غیرحکومتی، شاگردان معارف و حتی خود کدرهای حکومت رهنمائی کند..» (کشکی: دهه قانون اساسی...، صفحه 17 و 18)

رشتیا نیز بدون آنکه بر موجبات این وضع که در قدم اول نتیجه تلاشهای ناعاقبت اندیشانه خودش و یک تعداد دیگر بشمول داکتر محمد یوسف خان صدراعظم بود، به این واقعیت اعتراف میکند و می نویسد: «باتمام موشگافی ها بازم حکومت نتوانسته بود، جلو نفوذ سرداران را در دستگاه دولت در هیچ یک از مواقع و مراحل بکلی مسدود نماید که این ضعف

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولۍ

در اوقات مابعد بیشتر نمایان و موجب تولید پروبلم های جدی برای حکومت های مابعد گردید.» (خطرات سیاسی رشتیا...، صفحه 202)

خلاصه و نتیجه :

از آنچه طی این مقاله با استفاده از مآخذ و معتبر و اقتباس از آثار اشخاص مهم در سیاست آنوقت میتوان بطور کل نتیجه گرفت که محمد داؤد خان در نظر داشت:

- قانون اساسی تعدیل شود و یک نظام شاهی مشروطه جانشین نظام سلطنتی گردد؛
- با تدویر لویه جرگه، قانون اساسی جدید تصویب و پس از توشیح نافذ شود؛
- در پرتو قانون جدید، انتخابات پارلمانی صورت گیرد، حکومت موجود مستعفی شود و حکومت جدید به اساس اکثریت پارلمانی (یک حزب یا دو حزب) به وجود آید و زمام امور را در دست گیرد؛
- با تشکیل یک حزب سیاسی که خودش در راس آن قرار داشته باشد، به مبارزه انتخاباتی پرداخته و در صورت کسب اکثریت پارلمانی، از مجرای قانونی بقدرت سیاسی دست یابد.

اما طوریکه دیده شد، جریان طوری چرخید که به حکم ماده 24 این حق از محمد داؤد خان که خواهان رسیدن بقدرت از مجرای قانونی بود، بطور قطعی سلب گردید و حتی اگر اوانصراف خود را از منسوبیت به خانواده سلطنتی اعلام میکرد، ازین حق هم محروم ساخته شد و با اینکار مردی را که در حدود چهل سال به نحوی در بالای هرم قدرت قرار داشت و به حیث یک تبعه کشور خواهان خدمت به وطن بود، او را به حکم ماده 24 قانون اساسی از این حق محروم کردند و بیک "پلنگ زخمی" تبدیل کردند که سخت در برابر نظام و کسانیکه چنین وضع را براه انداخته بودند، عقده مند ساخت و حتی روابط عادی خود را با پادشاه و خانواده در حالت تعلیق قرار داد.

در اینحال کسانیکه با نظام بطور کل مخالف بودند، به شمول گروه های ضد سلطنت و عده ای از چپگراها تدریجاً در اطراف او جمع شدند و اوتوانست زیر چتر مصنوعیت خاندان سلطنتی بسا فعالیتهای تخریبی را علیه حکومت، در شوری، مطبوعات غیرحکومتی، شاگردان معارف و حتی خود کدرهای حکومت رهنمائی کند. تا آنکه پس از ده سال پر از نشیب و فراز، ماجرا از تخریب عادی نظام گذشت و سخن به سقوط نظام کشید و کودتای 26 سرطان براه افتاد و در ظرف یک شب نظام چهل ساله سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه سقوط کرد. ضرب المثل معروف است که: «هرکی به زمین سخت بخورد، زود به پا میخزد» یا «توپ را هرچه محکمتر به زمین بزنی، به همان اندازه بلند تر خیز میکند.»

اینکه چرا اعلیحضرت پیشنهاد محمد داؤد خان را در اساس قبول کرد، ولی اجرای آنرا به وقت و زمان مناسب و افرادی که بتوانند مسئولیت عملی ساختن آنرا بدوش گیرند، موکول کرد، دلیل آن واضح است، طوریکه در فوق اشاره شد، پادشاه نمیخواست امتیاز اینکار بزرگ و تاریخی را مثل پلانهای پنجساله و تطبیق موفقانه نهضت زنان بار دیگر به محمد داؤد خان بدهد و مرحله رسیده بود که اعلیحضرت تصمیم داشت تا خودش عنان امور را شخصاً بدست گیرد و از تأثیر و نفوذ شخصیت های پرقدرت خانوادگی خود را بیرون کند. به این اساس پادشاه حق داشت تا با قبول استعفی محمد داؤد خان از صدارت و سپس توظیف داکتر محمد یوسف برای تشکیل کابینه، طرح پیشنهادی محمد داؤد خان را عملاً مورد غور قرار داده و به حکومت جدید هدایت دهد که طرح قانون اساسی جدید را با گماشتن یک کمیسیون تسوید رویدست گیرد. به همین دلیل دهه مسما به "دموکراسی" در تاریخ بنام ایشان درج گردیده است.

از وضع قیود و محدودیت های قانونی مندرج ماده 24 به وضاحت معلوم میشود که مقصد اصلی آن مانع شدن محمد داؤد خان در فعالیت های آزاد سیاسی بود. این قیود موجب تغییر مهم و بزرگ گردید و صحنه سیاست را در افغانستان

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولۍ

تغییر داد. اینکه اعلیحضرت با وضع این قیود موافق بود و یا نه، سؤال است که جواب قطعی آن مشکل است، ولی آنچه از این بررسی آشکار میشود، اینست که پادشاه به این شدت که لویه جرگه با ایزاد فقره ششم و نیز ممانعت خانواده شاهی در شمول احزاب همه درها را بسته کرد، چندان موافق نبود و چندبار این موضوع را به شکل غیرمستقیم به اطلاع کمسیون تسوید رسانید، چنانکه دو بار رشتیا و یکبار مجروح را بحضور خواست و با آنها مذاکره کرد و حتی یکبار در حضور علی محمدخان و نوراحمد اعتمادی.

بهرحال اینکه چه دست ها در داخل ارگ و نیز در بیرون با کدام اهداف اینکار را کردند، مشخص و قطعی نیست و اما احتمال دارد دلیل آن در کشیدگی های خانوادگی، بیرون کردن رقیب از چرخ سیاست، عقده های بعضی اشخاص که از محمد داؤد خان به نحوی آزرده خاطر بودند (چه در کسب مقام و چه به دلایل دیگر) و یا جاه طلبی و انتقام گرفتن و یا بعضی ها حتی به این فکر که حالا محمد داؤد خان از قدرت کنار رفته، باید در زیر چتر صاحب قدرت دیگر خاندانی که ستاره اقبالش در حال عروج است، جایگاه و مقام خود را حفظ کنند، دست به اینکار زدند.

قبل از اینکه در پایان این نوشته بجواب یک سؤال بسیار مهم پردازم، میخواهم خدمت کسانیکه مکاتیب محمد داؤد خان را عنوانی پادشاه افغانستان به دلیل نشر آن بعد از سقوط سلطنت، "فاقد اعتبار" میدانند، عرض کنم که ایشان باید نخست به سوابق آن که بطور مستند از قول شخصیت های مشهور آن دوره و از لابلای کتاب های خاطرات شان گرفته شده و در این نوشته منعکس گردیده است، رجوع بفرمایند. طور مثال: رشتیا در بخشی از خاطرات خود می نویسد: «کار مطالعه قانون اساسی از طرف رفقا به جدیت روی دست گرفته شده و برطبق مفاهیم ابتدائی از یکطرف به جمع آوری تمام سوابق از دوره امانی تاحال و از طرف دیگر به مطالعه و تحلیل پیشنهادات سردار محمد داؤد خان که قبل از استعفی به حضور شاه تقدیم نموده و در حقیقت تردد شاه در قبول آن موجب کناره گیری سردار گردیده بود، و اکنون به قسم یک مأخذ قابل مطالعه بدسترس کمیته گذاشته شده بود، آغاز کرده اند...» (رشتیا: "خاطرات سیاسی...، صفحه 177)

همچنان کسانیکه در متن ارائه شده نامه ها که از دو مأخذ مستقل گرفته شده اند، از نظر کلمات و جملات در صحت و سقم آن شک و تردیدی دارند، میتوانند دلایل خود را بطور مستند ارائه نمایند که یقیناً به خوشی من و دیگر علاقمندان خواهند افزود، در غیر آن تا وقتیکه چنین اسنادی از طرف منتقدان به نشر نرسند، متون منتشره نامه ها دارای اعتبار میباشند. اکنون می پردازم به طرح این سؤال:

اگر راه بروی محمد داؤد خان بسته نمی شد، چه حالتی پدید می آمد؟

این سؤال است که هر هموطن به آن پاسخ متفاوت خواهد داد و هر یک بزعم خود به ابراز نظر خواهد پرداخت، ولی اگر رویدادها را بطور دقیق مورد بررسی قرار دهیم و آنرا میرا از حب و بعضی ها فقط بطور منصفانه ارزیابی کنیم، شاید بتوانیم بجواب سؤال فوق بقسم یک "سناریوی" نزدیک به واقعیت دسترسی پیدا نماییم:

اگر فقره ششم ماده 24 مانع اعلام قطع منسوبیت یکی از اعضای خانواده شاهی از عضویت آن نمیگردید، در آنصورت زمینه برای محمد داؤد خان فراهم می شد (اگر میخواست)، تا از این راه به هدف خود که تشکیل یک حزب بود، به فعالیت سیاسی آزاد و قانونی پردازد که در اینصورت به نظر اینجا نب جریان رویدادهای بعدی به یک شکل مثبت و مسیر سالم تغییر میکرد و آینده کشور و نظام را به خطر نمی انداخت، به این ترتیب که:

1 - محمد داؤد خان با نظام دشمن نمی شد، بلکه برای حفظ نظام و سلطنت مشروطه میکوشید؛

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

- 2 - او میتوانست با سابقه کار و شناختی که با مردم داشت، بزودی تهداب یک حزب میانه (بین راست و چپ افراطی) را بر بنیاد یک مفکوره مترقی ملی و اسلامی بگذارد، زیرا او بدون شک یک مسلمان واقعی و یک شخصیت ملی متعهد به منافع ملی، وحدت ملی، حاکمیت ملی و استقلال ملی بود؛
- 3 - پادشاه در آنصورت بدون نگرانی میتوانست قانون احزاب را توشیح کند و به فعالیت احزاب در حدود قانون اجازه فعالیت دهد. یک دلیل عمده تعلیق قانون احزاب، همانا فقدان یک حزب ملی بود و پادشاه تشویش داشت که از توشیح قانون احزاب بیشترین استفاده را احزاب چپ و راست افراطی خواهند کرد. روحیه ضد سلطنت در بین گروه های کوچک سیاسی نیز بر این نگرانی می افزود.
- 4 - در اینحال امکان داشت یک عده جوانان که نسبت فقدان یک حزب مترقی ملی و اسلامی ناچار به گروههای چپ و راست افراطی پیوسته بودند، به حزب میانه ملی و اسلامی محمد داود خان بپیوندند که از اینطریق از قوت احزاب افراطی و نفوذ روزافزون حامیان خارجی شان کاسته می شد؛
- 5 - به احتمال زیاد تشکیل همچو حزب ملی و مترقی میتوانست حمایت جهان غرب را برای تشنید روابط نزدیک با افغانستان و تقویه همچو حزب موجب گردد که در برابر نفوذ روز افزون پیروان مارکسیزم - لنینیزم در کشور به خوبی مبارزه میکرد؛
- 6 - احتمال داشت یک تعداد جوانان مخالف چپگرایان بجای آنکه از روی مجبوریت به احزاب راست افراطی روی آورند، در وسط قرار میگرفتند و به حزب میانه ملی و مترقی جلب و جذب می شدند.
- 7 - امید آن موجود بود که در ظرف چند سال حد اقل سه حزب قوی تبارز نمایند: حزب متمایل به چپ، حزب متمایل به راست (گروه جوانان مسلمان) و در میانه آنها حزب مترقی ملی و اسلامی؛
- 8 - با این وضع دلائل توسل به کودتا نیز از بین میرفت و یا احتمال وقوع آن بسار ضعیف میگردد؛
- 9 - برهم خوردن نظم عامه که از طریق راه اندازی مظاهرات روز افزون گروه های چپ و راست افراطی و تخریبات آنها علیه نظام ، به وجود آمده بود ، به حداقل پائین می آمد که بیشتر قابل کنترل و رهنمائی میبود؛
- 10 - رخنه کردن هواداران جناح های افراطی در داخل حکومت به منظور تخریب نظام کم می شد؛
- 11 - احتمال داشت که با شکل گیری یک نظم سیاسی، قوای ثلاثه دولت به وجه بهتر کار میکرد و تخریبات ذات البینی آنها و نیز مداخلات شان در امور یکدیگر به حداقل میرسید.

بهرحال "سناریوی" احتمالی فوق ممکن است به نظر بعضی ها ترسیم یک حالت بیش از حد خوشبینانه باشد، ولی احتمال اینکه یک تعداد حالات فوق مجال تحقق می یابند، بسیار بود که در اثر آن از وقوع کودتا و سرنگونی نظام اجتناب میگردد و کشور مسیر عادی انکشافی خود را بسوی دموکراسی طی میکرد. الغیب عندالله.

در پایان میخواهم چند نکته را بحضور خوانندگان عزیز عرض کنم:

- 1 - هدف من طوریکه در آغاز بیان داشتم ، در همچو نوشته های تاریخی جانبداری شخصی و یا قضاوت براساس حب و بعض ها نیست، بلکه میخواهم رویداد ها را به استناد مدارک ، مأخذ و شواهد معتبر ارزیابی نمایم.
 - 2 - من از نظریات مخالف که مستند و مستدل بوده و مبرا از حب و بعض باشند، ارج میگذازم و از آن فیض میبرم و همین نوع نظریات مخالف مرا تشویق و ترغیب به تحقیق مزید قضایا می سازد.
 - 3 - بحث و جدل را با کسانی که از طریق کم زدن و انتقاد کردن بی اساس بر دیگران، می خواهند شخصیت مورد نظر خود را بالا ببرند، و یا کسانی که پیرو اندیشه های خاص سیاسی باشند و تلاش کنند بهر طریق آرا و افکار گروهی خود را به کرسی بنشانند، بیمورد و بی لزوم میدانم و به جواب آنها نخواهم پرداخت، مگر آنکه اشد ضرورت باشد.
 - 4 - دوستانی که در مورد نوشته هایم از من مستقیماً سؤالی داشته باشند، با کمال میل تا حد توان در خدمت حاضر میباشم.
- با احترام

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولۍ